

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بيان نمودیم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) قائل اند بین نفی فعلیت عقاب و نفی استحقاق ملازمه وجود دارد؛ و اگر در موردی قائل شدیم به اینکه فعلیت وجود ندارد، استحقاق هم وجود ندارد. برای اثبات این مطلب فرمودند باید ببینیم رابطه بین عمل و استحقاق عقاب چیست؟ سه احتمال بیان فرمودند که دو احتمال آن را توضیح دادیم.

بررسی احتمال سوّم در کلام مرحوم محقق اصفهانی پیرامون ملازمه بین نفی فعلیت و نفی استحقاق عقاب

احتمال سوم این است که رابطه بین گناه و استحقاق عقاب به جعل من الشارع باشد. شارع متعال نسبت به یک عمل وعده‌ی ثواب داده و نسبت به عمل دیگر وعده عقاب داده است؛ اینکه شارع نسبت به عملی وعده‌ی ثواب بدهد، معنایش این است که به جعل شارع استحقاق ثواب پیدا کرده است و اگر در مورد عملی وعید به عقاب داده باشد، استحقاق عقاب دارد. پس، استحقاق ثواب و عقاب، ذاتی عمل نیست و ربطی به عقلا ندارد؛

بنابراین، نتیجه این می‌شود در جایی که شارع چیزی نفرموده، دیگر مسئله استحقاق ثواب و عقاب مطرح نیست. این نسبت به استحقاق. نسبت به فعلیت هم، فعلیتش به این است که به این وعده و وعید وفا کند. فرموده اگر کسی نماز شب بخواند، استحقاق ثواب دارد؛ فعلیتش این است که به این وعده خودش وفا کند. یا فرموده اگر کسی دروغ بگوید، استحقاق عقاب دارد، فعلیت این توعید به آن است که به توعید خود وفا کند. حال می‌خواهند بفرمایند اگر مانعی موجود شد، این مانع مخصص برای وعده و وعید می‌شود. شارع فرموده اگر کسی دروغ بگوید، من به او وعید به عقاب می‌دهم؛ تا وعید به عقاب داد، استحقاق عقاب پیدا می‌کند و فعلیتش هم به این است که قیامت او را عقاب کند. این استحقاق عقاب که همان وعید به عقاب است، مقید به این است که مانعی مثل توبه، شفاعت و... وجود نداشته باشد. در مورد ثواب نیز به همین صورت است؛ شارع می‌فرماید کسی که عمل خوب انجام داد استحقاق ثواب دارد، اما این وعده به ثواب، مقید به این است که حبط نشود.

البته این توضیح دیگر در کلام مرحوم اصفهانی نیست و ما عرض می‌کنیم.. اگر کسی عمری را (مثلاً هفتاد سال) عبادت خدا انجام دهد، استحقاق مراتب عالیه از بهشت را دارد، این می‌شود بجعل من الشارع؛ و فعلیتش هم این است که خداوند در قیامت به این وعده وفا کند. اما استحقاق این ثواب مقید به این است که یک کاری که موجب حبط اعمالش است در دنیا انجام ندهد. اینجا اگر کاری انجام دهد که موجب حبط اعمالش شود، در قیامت نمی‌تواند به خدا بگوید که من هفتاد سال عبادت کردم و استحقاق ثواب دارم. استحقاق ثواب و وعده‌ی به ثواب از اوّل مقید است به اینکه عملی که موجب حبط اعمال است از او صادر نشود. در مورد عقاب نیز به همین صورت، استحقاق عقاب و وعید به عقاب مقید است به اینکه شخص توبه نکند؛ اما اگر توبه کرد، دیگر عقاب ندارد. این خلاصه‌ی فرمایش مرحوم اصفهانی؛ و نتیجه این شد که ایشان می‌فرمایند در تمام این صور

نقد و بررسی کلام مرحوم محقق اصفهانی

اولین بحثی که اینجا در مورد کلام مرحوم اصفهانی وجود دارد این است که کدام یک از این سه فرض با مقام اثبات سازگاری دارد؟ آیا فرض اول با مقام اثبات سازگاری دارد که بگوئیم عقاب لازمه‌ی ذاتی عمل است؛ یا فرض دوم که بگوئیم بجعل من العقل است؛ و یا فرض سوم؟ فرض دوم مسلماً با ادله‌ی اثباتی سازگاری ندارد؛ برای اینکه اگر تشریعی نبود، اگر ارسال رسل و انزال کتب نبود، اصلاً مسئله‌ی ثواب و عقاب در ذهن کسی نمی‌آمد. مسئله‌ی ذم و مدح بود، آنهم در یکسری افعال. کدام یک از عقلا می‌فهمند که نماز شب ثواب دارد؟ کدام یک از عقلا می‌توانند بفهمند نیت خیر در قیامت ثواب دارد. مسلماً بجعل من العقلاء نیست و ما نباید در مسئله ثواب و عقاب، مسئله‌ی عقلا را مطرح کنیم. (البته اینجا در پرانتز این نکته را عرض کنم که مرحوم محقق اصفهانی از کسانی است که بین عقل و حکم عقلا تفکیک نمی‌کند و قاعده‌ی الظلم قبیح و العدل حسن را که دیگران به عنوان حسن و قبح عقلی مطرح می‌کنند، ایشان به عنوان حسن و قبح عقلایی مطرح می‌کند؛ اما ما در جای خودش عرض کردیم بین اینها فرق است). لذا، خداوند می‌تواند زیاد ثواب بدهد و یا عقاب کند. کسی که هفتاد سال کافر بوده، کدام عقلی می‌گوید باید خلود در نار داشته باشد؛ با چه میزان عقلی می‌شود این خلود را درست کرد؟ این را نه با میزان عقلی می‌شود درست کرد و نه با میزان عقلایی؛ یعنی عقل قدرت فهم این را ندارد و در نتیجه، فرض دوم کنار می‌رود.

اما فرض اول که مسئله‌ی علاقه‌ی لزومیه بین معصیت و عمل است، شرط علاقه لزومیه این است که برای همه روشن و مشهود باشد؛ در حالی که ادعای ما در اینجا این است که اگر شارع صحبتی از ثواب و عقاب اخروی نمی‌کرد، هیچ کس نمی‌گفت بین عمل و عقاب تلازم ذاتی وجود دارد. ما نمی‌توانیم بین استحقاق عقاب و عمل، علقه لزومیه قائل شویم؛ برای اینکه علقه لزومیه جایی است که آن علقه نزد همه و جمیع واضح باین باشد؛ همه می‌دانند که بین آتش و حرارت علقه لزومیه است؛ مسئله تجسم اعمال بحث دیگری است و در اینجا علقه لزومیه وجود ندارد. بنابراین، فقط صورت سوم - جعل شرعی - باقی می‌ماند. مخصوصاً با توجه به این مبنا که در باب ثواب عمدتاً قائل‌اند از باب تفضل است و نه از باب استحقاق؛ تفضلاً شارع در این عمل یک مقدار ثواب می‌دهد؛ و آدم رابطه‌های اینها را هم نمی‌تواند بفهمد. ما می‌خواهیم بگوئیم اگر شارع این را جعل نکرده بود، اگر برای زیارت امام حسین (علیه السلام) ثواب صد حج را جعل نکرده بود، آیا اینجا می‌گفتید علقه لزومیه وجود دارد؟ عرض ما این است که لازم است این را شارع جعل کند.

لذا، باید بحث را روی فرض سوم متمرکز کنیم؛ و آن این که مسئله ثواب و عقاب فقط به جعل من الشارع است. حال، در این فرض به مرحوم اصفهانی می‌گوئیم در باب ثواب ما قبول داریم استحقاق ثواب را، چون ملاک و مناط در استحقاق ثواب تفضل الهی است. شارع می‌تواند از اول مقید کند و بگوید من که بر این عمل هزاران حج ثواب می‌دهم، مقید به این است که یک لحظه شرک از شخص صادر نشود. اما در باب استحقاق عقاب چطور؟

اشکال این است که شما چه دلیلی دارید که توبه قید استحقاق هست اما قید فعلیت نیست؟ یعنی کسی که الان گناهی را انجام می‌دهد، شما هم آمدید استحقاق عقاب را جعل کردید، این استحقاق تمام است؛ منتهی قیامت برای فعلیت عقاب اگر شفیع پیدا شد یا توبه کرده بود، فعلیت گرفته می‌شود. اینجا مرحوم اصفهانی دلیلی نیاوردند بر اینکه توبه حتماً قید استحقاق هست و قید فعلیت نیست. به مرحوم اصفهانی عرض می‌کنیم این تقیید را در باب ثواب نسبت به استحقاق قبول داریم؛ شارع از اول می‌تواند بگوید من که می‌گویم اگر کسی عبادت - مثل: نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد - انجام بدهد، استحقاق ثواب دارد؛ و این استحقاق منوط است به این که در آخر عمر شرکی از او صادر نشود؛ که اگر صادر شد، هیچ استحقاقی ندارد؛ چون ملاک برای ثواب تفضل است؛ و اصلاً اگر کار خوب هم انجام دهیم و شارع جعل ثواب نمی‌کرد، بازهم مخالف با عدالت شارع نبود؛ اما در عقاب اینطور نیست. لذا، در ثواب، «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» چون تفضل است، دیگر هیچ آدم عاقلی نباید بگوید که

چرا در مقابل یک حسنه ده تا صواب است و دیگری اصلاً صواب ندارد؛ اما در باب عقاب نمی‌تواند در مقابل یک عمل بد دو عقاب کند، آنجا دیگر «جزاء سیئة سیئة مثلها» است؛ حال که استحقاق عقاب پیدا کرد؛ چرا می‌فرمایید توبه قید برای استحقاق است؟ مرحوم اصفهانی دلیلی اقامه نکردند؛ فقط فرمودند توبه در ناحیه وعید تقييد است. لذا، ما این تفصیل را در اینجا می‌دهیم و کلام ایشان را با این بیان تمام می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.